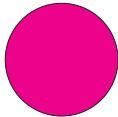


یادداشت

O P I N I O N



عبدالرضا مدنی فقی

کارشناس اقتصادی

تیغ دولبه شکاف طبقاتی

گزارش تازه مرکز آمار ایران نشان‌دهنده رشد هم‌زمان دو شاخص اقتصادی نگران‌کننده است: ضریب جینی از ۰.۳۸۷۷ به ۰.۳۹۷۹ افزایش یافته و نرخ تورم در چهار ماه نخست ۱۴۰۴ به بالای ۳۵ درصد رسیده است. این هم‌زمانی زنگ خطری جدی برای معیشت مردم و ثبات اقتصادی کشور به صدا درمی‌آورد و می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای بر نابرابری، فقر و کیفیت زندگی شهروندان به دنبال داشته باشد. افزایش ضریب جینی که شاخصی برای سنجش میزان نابرابری درآمدی در جامعه است، به معنای عمیق‌تر شدن شکاف درآمدی میان دهک‌های مختلف است. هم‌زمان، تورم بالا باعث کاهش ارزش پول ملی و افزایش هزینه‌های زندگی شده است. ترکیب این دو عامل، به‌ویژه برای خانوارهای با درآمد پایین و متوسط، به معنای فشار مضاعف است؛ آنها نه تنها سهم کمتری از درآمد ملی دارند، بلکه قدرت خریدشان نیز روزبه‌روز کاهش می‌یابد. اقتصاددانان معتقدند این هم‌زمانی چرخه فقر را تقویت می‌کند. خانواده‌هایی که با درآمد محدود زندگی می‌کنند، در شرایط تورمی مجبور به صرفه‌جویی بیشتر می‌شوند و به تدریج از دسترسی به خدمات آموزشی، بهداشتی و تغذیه مناسب محروم می‌شوند. این محرومیت‌های مداوم نسل بعدی را نیز در معرض فقر قرار می‌دهد و موجب تثبیت نابرابری اجتماعی می‌شود. به عبارت دیگر، افزایش ضریب جینی و تورم هم‌زمان، نه تنها فقر را افزایش می‌دهد، بلکه آن را به نسل‌های بعدی منتقل می‌کند. یکی از دلایل این پدیده تغییرات ساختار اشتغال در بهار ۱۴۰۴ است. بر اساس آمارها، سهم اشتغال در بخش کشاورزی برای نخستین‌بار طی دهه گذشته اندکی افزایش یافته، اما اشتغال در بخش‌های صنعت و خدمات کاهش یافته است. این تغییرات نشان می‌دهد بخش‌های تولیدی و خدماتی که معمولاً دستمزدها بالاتر و مزایای اجتماعی بیشتری ارائه می‌دهند، در حال کوچک شدن هستند و افراد بیشتری به کار در بخش کشاورزی یا مشاغل کم‌درآمد و غیررسمی روی آورده‌اند. کاهش فرصت‌های شغلی با درآمد مناسب فشار بر خانوارها را بیشتر کرده و شکاف طبقاتی را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، تورم بالا اثر مستقیمی بر قدرت خرید مردم دارد. هزینه‌های مسکن، خوراک، انرژی و خدمات عمومی به سرعت افزایش یافته و این رشد قیمت‌ها عمدتاً برای دهک‌های پایین جامعه سنگین‌تر است. هنگامی که درآمد واقعی این گروه‌ها کاهش می‌یابد، توانایی آنها برای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در آموزش و سلامت فرزندان کاهش پیدا می‌کند و این همان حلقه‌ای است که فقر را از یک نسل به نسل بعدی منتقل می‌کند. افزایش ضریب جینی زمانی نگران‌کننده می‌شود که با تورم بالا همراه گردد؛ زیرا اثرات آن بر معیشت مردم ملموس‌تر است و می‌تواند اعتماد عمومی را تضعیف کرده، نارضایتی اجتماعی و فشار بر دولت را افزایش دهد. اقتصاددانان هشدار می‌دهند هم‌زمانی این دو شاخص، خطر در نبود سیاست‌های هدفمند، خطر بحران‌های عمیق‌تر اجتماعی و اقتصادی را به دنبال دارد.

فرزند کمتر، آینده مبهم‌تر

تغییرات جمعیتی ایران به سرعت پیش می‌رود و کاهش باروری، افزایش سن ازدواج و فشار اقتصادی آینده‌ای دشوار برای نظام بازنشستگی و نیروی کار رقم می‌زند

آخرین گزارش مرکز آمار ایران تا مردادماه ۱۴۰۴، تصویر نگران‌کننده‌ای از تحولات جمعیتی کشور ارائه می‌دهد. بر اساس این آمار، تعداد نوزادان متولد شده در زمستان ۱۴۰۳ به ۲۴۵ هزار و ۶۸۱ نفر رسیده که نسبت به مدت مشابه سال قبل، کاهش بیش از ۱۳ هزار نفری را نشان می‌دهد. این افت، در ادامه روند نزولی نرخ زاد و ولد در سال‌های اخیر، نشانه‌ای روشن از کاهش تمایل خانوارها به فرزندآوری است. کاهش نرخ تولد در ایران، تنها یک موضوع آماری نیست؛ بلکه پیامدهای گسترده‌ای در حوزه اقتصاد، بازار کار، نظام بازنشستگی، امنیت اجتماعی و حتی فرهنگ خواهد داشت. این روند، با ترکیبی از فشارهای اقتصادی، تغییرات اجتماعی و تحولات فرهنگی گره خورده و آینده جمعیت کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

هشدار بی‌صدای آمارها

آمارهای رسمی نشان می‌دهد فرایند «گذار جمعیتی» در ایران با شتاب ادامه دارد. به عنوان نمونه، سازمان ثبت احوال گزارش داده در سال ۱۴۰۳ تنها ۹۷۹٫۹۲۳ واقعه ولادت ثبت شده که در مقایسه با سال قبل حدود ۸۰ هزار تولد کمتر است. مطابق این گزارش، در سال مذکور بیشترین تولدها در استان تهران (۵۶۲/۱۲۰) و کمترین در ایلام (۳۴/۶۵) بوده است. در کنار آمار تولد، دیگر شاخص‌های جمعیتی نیز هشداردهنده‌اند: نرخ باروری کل زنان ایرانی در سال ۱۴۰۰ برابر ۶۵/۱ و در سال ۱۴۰۱ برابر ۱/۶۶ فرزند به ازای هر زن (نزدیک به حد جایگزینی) اعلام شده است. همچنین، گزارش‌های رسمی حاکی از آن است که میانگین سن زنان در اولین بارداری حدود ۲۷/۵ سال و مردان ۳۲/۳ سال بوده است.

گزارش اخیر مرکز آمار ایران نیز بیانگر آن است که تورم ۳۵ درصدی چهار ماهه نخست سال ۱۴۰۴، در حالی که درآمدها رشد متناسبی نداشته‌اند، فشار قابل توجهی بر معیشت خانوارها وارد کرده است. بر اساس آمار، در تیر ماه ۱۴۰۴، تورم نقطه به نقطه خانوارهای کشور، ۴۱.۲ درصد بوده است؛ یعنی خانوارهای کشور به طور میانگین، ۴۱.۲ درصد بیشتر از تیر ماه ۱۴۰۳ برای خرید یک «مجموعه کالاها و خدمات یکسان» هزینه کرده‌اند. گرچه برخی آمارهای غیررسمی تورم واقعی را بیش از این نیز برآورد می‌کنند، همین رقم رسمی نیز نشان می‌دهد هزینه‌های زندگی از خوراک و مسکن گرفته تا آموزش و درمان به شدت افزایش یافته است. در کنار تورم، بیکاری جوانان و درآمد پایین، امید خانواده‌ها را برای آینده دچار تردید کرده است.



به گزارش مرکز آمار، نرخ بیکاری کل کشور در سال ۱۴۰۳ حدود ۷/۶ درصد بود، اما این رقم برای جوانان ۱۵ تا ۲۴ سال حدود ۲۰/۱ درصد گزارش شده است. بیکاری و امنیت شغلی پایین خصوصاً در میان جوانان و زنان تحصیل کرده زمینه تعویق ازدواج و فرزندآوری را فراهم می‌کند. اما عوامل دیگری نیز در کاهش تمایل خانواده‌ها، به‌ویژه جوانان در فرزندآوری دخیل است:

رشد سریع قیمت مسکن و اجاره‌بها

رشد سریع قیمت مسکن و اجاره‌بها نیز یکی از دغدغه‌های اصلی زوج‌های جوان است. در واقع بازار مسکن در ایران سال‌هاست از دسترس طبقه متوسط خارج شده است. افزایش اجاره‌بها و قیمت خرید مسکن، به‌ویژه در شهرهای بزرگ، باعث شده بسیاری از زوج‌ها حتی توانایی تأمین فضای مناسب برای یک کودک را نداشته باشند. تحقیقات مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که نرخ اجاره‌نشینی در میان خانواده‌های دارای فرزند نسبت به یک دهه پیش ۴۵ درصد بیشتر شده است.

اشتغال بی‌ثبات و بیکاری جوانان

طبق آمار رسمی، نرخ بیکاری جوانان حدود دو برابر نرخ بیکاری کلی است. از سوی دیگر، بخش عظیمی از اشتغال موجود در قالب قراردادهای موقت، پاره‌وقت یا بدون بیمه شکل گرفته است. این بی‌ثباتی شغلی، آینده‌نگری اقتصادی زوج‌ها را تضعیف کرده و امنیت

روانی لازم برای تشکیل خانواده یا افزودن عضو جدید را از بین می‌برد. **تغییر ارزش‌ها و سبک زندگی** فراتر از عوامل اقتصادی، تغییر در ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی نیز نقش پررنگی در کاهش نرخ تولد دارد. در نسل‌های جدید، تمایل به تمرکز بر رشد فردی، تحصیلات، سفر و مصرف‌گرایی جایگزین الگوهای سنتی زندگی با فرزندان متعدد شده است. دکتر «مینا پورحسین»، جامعه‌شناس، می‌گوید: «در گذشته، فرزندآوری یک ارزش اجتماعی و حتی یک وظیفه تلقی می‌شد. اما امروز برای بسیاری از زنان و مردان، داشتن یا نداشتن فرزند یک انتخاب شخصی است و در این انتخاب، کیفیت زندگی فردی اهمیت بیشتری پیدا کرده است.»

پیامدهای کاهش جمعیت

پیامدهای کاهش نرخ تولد بسیار گسترده است. یکی از مهم‌ترین آنها سرعت گرفتن روند پیری جمعیت است. پیش‌بینی‌های سازمان ملل نشان می‌دهد که در صورت ادامه این روند، ایران تا سال ۱۴۳۰ خورشیدی به یکی از سالمندترین کشورهای جهان تبدیل خواهد شد. این تغییر ساختار جمعیتی، فشار سنگینی بر صندوق‌های بازنشستگی و نظام تأمین اجتماعی وارد می‌کند؛ چرا که تعداد نیروی کار نسبت به جمعیت بازنشسته کاهش می‌یابد. همچنین کاهش جمعیت جوان و فعال،

ظرفیت تولید و نوآوری کشور را محدود کرده و رشد اقتصادی را کندتر می‌سازد. تجربه کشورهایی مانند ژاپن و کره جنوبی نشان می‌دهد که حتی با تکنولوژی پیشرفته، کمبود نیروی کار می‌تواند هزینه‌های تولید را بالا ببرد و رقابت‌پذیری اقتصادی را کاهش دهد. کوچک‌تر شدن خانواده‌ها و کاهش تعداد فرزندان، روابط خانوادگی را نیز دگرگون می‌کند. ساختارهای حمایتی سنتی که بر اساس حضور فرزندان متعدد شکل گرفته بود، تضعیف می‌شود و بار مراقبت از سالمندان بر دوش دولت یا تعداد محدودی از فرزندان باقی می‌ماند.

درس‌هایی برای ایران

با این همه باید توجه داشت که ایران تنها کشوری نیست که با کاهش نرخ زاد و ولد روبه‌روست. بسیاری از کشورهای جهان، از شرق آسیا گرفته تا اروپای غربی، پیش‌تر با این چالش مواجه شده‌اند و هر یک به شیوه‌ای خاص برای مقابله با آن برنامه‌ریزی کرده‌اند. مرور این تجربه‌ها نشان می‌دهد سیاست‌های جمعیتی، اگرچه در هر کشور با فرهنگ و شرایط اقتصادی متفاوتی اجرا می‌شود، اما می‌تواند درس‌های مهمی برای ایران به همراه داشته باشد؛ از شکست‌های پرهزینه ژاپن گرفته تا موفقیت نسبی فرانسه در حفظ نرخ تولد.

۱- ژاپن: سیاست‌های پرهزینه و اثرگذاری محدود ژاپن یکی از نخستین کشورهایی بود که با بحران جمعیت روبه‌رو شد. دولت این کشور با ارائه یارانه‌های مالی، مرخصی طولانی‌مدت برای والدین، و توسعه زیرساخت‌های مهد کودک تلاش کرد نرخ تولد را افزایش دهد. با این حال، به دلیل ریشه‌های فرهنگی و اقتصادی، این سیاست‌ها تنها تأثیر محدودی داشتند. **۲- فرانسه: ترکیب حمایت مالی و خدمات اجتماعی** فرانسه توانسته با اجرای سیاست‌های گسترده مانند یارانه‌های ماهانه برای هر کودک، آموزش رایگان، و ایجاد تعادل میان کار و خانواده (از طریق ساعات کاری منعطف و مرخصی والدین)، نرخ تولد خود را نزدیک به سطح جایگزینی جمعیت نگه دارد. نکته کلیدی در موفقیت این سیاست‌ها، پایداری آنها و حمایت چندجانبه از خانواده‌ها بوده است. **۳- ترکیه: استفاده از ابزارهای فرهنگی** ترکیه در کنار سیاست‌های حمایتی اقتصادی، تلاش کرده با تبلیغات رسانه‌ای و تقویت ارزش‌های خانواده‌محور، انگیزه فرزندآوری را بالا ببرد. این رویکرد در کوتاه‌مدت اثر محدودی داشته، اما توانسته روند کاهش سریع تولدها را تا حدی کند کند.

گوشت و لبنیات از دسترس خانواده‌ها خارج شد

تنها دو درصد کودکان ایرانی روزانه لبنیات مصرف می‌کنند و مصرف پروتئین در اغلب خانوارهای بیکار یا کم‌درآمد به کمتر از هفته‌ای یک بار رسیده است

ایران طی سال‌های اخیر به شدت کاهش یافته است. سال گذشته، مصرف گوشت در ترکیه ۵۰ درصد بیشتر از ایران بود. اگرچه دولت با افزایش ۱۳۳ درصدی واردات گوشت سرانه مصرف را کمی بالا برد، اما این میزان همچنان ۲۸ درصد کمتر از میانگین دهه گذشته است. در سال ۱۳۶۸ مصرف گوشت قرمز در ایران دو برابر مرغ بود، اما اکنون مصرف مرغ سه برابر گوشت قرمز شده است.

امروز سرانه روزانه مصرف گوشت در ایران ۳۵ گرم است، در حالی که استاندارد ۷۵ گرم تعیین شده است. مصرف فیبر ۱۵ گرم است، در برابر نیاز ۲۵ گرمی. مصرف سالانه لبنیات نیز ۷۰ تا ۸۰ کیلوگرم است، در حالی که میانگین جهانی بیش از ۲۵۰ کیلوگرم است. نتیجه این شکاف‌ها روشن است: ۵۷ درصد جمعیت کشور در جاتی از سوءتغذیه دارند و بیش از ۱۴.۵ میلیون نفر از آنها کودک هستند.

سیاست‌های حمایتی ناکافی

دولت با ارائه سبد‌های غذایی و شارژ حساب خانوارهای دارای کودک تلاش کرده تا بخشی از بحران را جبران کند. در مرحله یازدهم این طرح، بیش از ۱۳۴ هزار کودک مشمول حمایت شدند. با این حال، مبالغ اختصاص یافته ۶۰ تا ۱۱۱ میلیون ریال -در برابر تورم افسارگسیخته و قیمت‌های بالای مواد غذایی بسیار ناچیز است. پژوهش‌های میدانی نشان می‌دهد این کمک‌ها در بهبود واقعی وضعیت تغذیه خانواده‌های فرودست اثر چندانی ندارد. بحران تغذیه در ایران تنها یک مسئله اقتصادی یا بهداشتی نیست، بلکه تهدیدی برای آینده اجتماعی و انسانی کشور است. رشد جسمی و ذهنی کودکان، بهره‌وری نیروی کار آینده و حتی امنیت اجتماعی به شدت وابسته به دسترسی به غذای سالم است. اگر نظام حمایتی و رفاهی کارآمدی برای مقابله با فقر غذایی طراحی نشود، پیامدهای آن در دهه‌های آینده بر تمام سطوح جامعه سنگینی خواهد کرد.

بود. این همبستگی نشان می‌دهد چرخه فقر و اعتیاد یکدیگر را بازتولید می‌کنند و آسیب‌های اجتماعی را تشدید می‌سازند. ۴۳ درصد خانوارهای مورد بررسی تحت سرپرستی زنان قرار داشتند. بسیاری از این زنان دسترسی به شغل پایدار ندارند و ناگزیر در بازار کار غیررسمی فعالیت‌ند. همین امر موجب شده تا خانواده‌های زن سرپرست بیش از دیگران در معرض ناامنی غذایی باشند. نبود نظام حمایتی ویژه برای این گروه، یکی از خلأهای جدی سیاست‌های رفاهی است که پیامد مستقیم آن سوءتغذیه کودکان است.

روایت‌های میدانی از گرسنگی

گزارش‌های میدانی فعالان اجتماعی تصویر ملموسی از بحران ارائه می‌دهد. در محله دروازه غار تهران، فعالان می‌گویند اقلامی چون گوشت، مرغ و لبنیات از سبد غذایی خانواده‌ها حذف شده و حتی ضایعاتی مانند پای مرغ نیز دیگر قابل خرید نیست. در کرج، خانواده‌ای چهار نفره تنها یک وعده غذا در روز دارند که عمدتاً نان یا حبوبات یا تخم‌مرغ است. در خراسان جنوبی، کودکان یک خانواده شش نفره به دلیل بیماری پدر و نبود درآمد پایدار، ماه‌هاست از پروتئین و لبنیات محرومند. این روایت‌ها نشان می‌دهد بحران تغذیه از آمار فراتر رفته و به تجربه روزمره خانواده‌های فرودست بدل شده است.

سوءتغذیه ریز مغذی‌ها

کمبود پروتئین تنها بخش ماجرا نیست. متخصصان هشدار می‌دهند که فقر غذایی در ایران به سوءتغذیه ریز مغذی‌ها نیز انجامیده است. کمبود روی، آهن و ویتامین‌های A و D در کودکان موجب ضعف سیستم ایمنی، کاهش یادگیری و اختلال رشد می‌شود. استان‌های سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد، ایلام، هرمزگان و خراسان جنوبی بیشترین نرخ سوءتغذیه را دارند و تاکنون اقدامات پیشگیرانه کارآمدی از سوی دولت دیده نشده است. بر اساس آمارهای ملی و بین‌المللی، سرانه مصرف پروتئین در

نشانه‌های بحران تغذیه در ایران روزبه‌روز آشکارتر می‌شود. داده‌های وزارت بهداشت، مرکز پژوهش‌های مجلس و رصد میدانی فعالان مدنی نشان می‌دهد سفره خانوارهای فرودست به شدت کوچک شده و بسیاری از اقلام پایه غذایی به کالایی لوکس بدل شده است. در این شرایط، کودکان نخستین قربانیانند و سلامت جسمی و ذهنی نسل آینده در معرض تهدیدی جدی قرار دارد.

سفره‌هایی خالی از پروتئین

تورم فزاینده، ناترازی اقتصادی و کاهش قدرت خرید، زمینه‌ساز گسترش فقر غذایی در جامعه شده است. پژوهشی میدانی با ۴۰۲ پرسش‌نامه از ۱۴ منطقه کشور نشان می‌دهد که ریشه اصلی بحران، نبود درآمد پایدار است: ۴۳.۸ درصد خانوارها اقتصاد ضعیف، ۳۲.۶ درصد بیکاری سرپرست و ۱۱.۷ درصد از کارافتادگی را علت فقر غذایی دانسته‌اند. در مجموع بیش از ۸۰ درصد پاسخ‌ها به فقدان اشتغال و درآمد اشاره دارند. نتایج این تحقیق زنگ خطری جدی است. تنها ۱.۷ درصد خانوارها هر روز پروتئین مصرف می‌کنند و ۲۶.۹ درصد اصلاً مصرف ندارند. در خانواده‌های دارای سرپرست بیکار، بیش از ۹۵ درصد یا کمتر از هفته‌ای یک بار پروتئین مصرف می‌کنند یا هیچ مصرفی ندارند. وضعیت لبنیات نیز بحرانی است: فقط دو درصد کودکان هر روز لبنیات می‌خورند و نیمی از آنها هیچ گونه لبنیاتی دریافت نمی‌کنند. حتی خانواده‌هایی با شغل ثابت هم توان تأمین لبنیات روزانه برای کودکان ندارند.

فقر، اعتیاد و ناامنی غذایی

در کنار مشکلات اقتصادی، همپوشانی فقر و اعتیاد نیز وضعیت خانواده‌ها را وخیم‌تر کرده است. از میان ۴۰۲ خانوار بررسی شده، تنها ۲۵ خانواده درآمد ثابت داشتند و در همین گروه ۳۶ درصد پدران معتاد بودند. در میان خانواده‌های بدون درآمد ثابت، بیش از ۲۱ درصد یکی از والدین گرفتار اعتیاد